

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هفدهم، شماره اول، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶، ۱۵۳-۱۷۶

بررسی و نقد کتاب أفاق الشعر العربي فی العصر المملوکی

صادق عسکری*

چکیده

آنچه در این نوشته می‌آید ملاحظات مختصری درباره کتاب *أفاق الشعر العربي فی العصر المملوکی*، اثر نویسنده مشهور لبنان، یاسین الأیوبی، است. براین اساس، پس از معرفی کلی اثر نتیجه نقد و بررسی در دو مبحث شکل و محتوا متمرکز شده است. نتایج به‌دست‌آمده از این بررسی نشان می‌دهد که کتاب حاضر در کنار نکات قوت از قبیل صحافی مناسب، صفحه‌آرایی و حروف‌نگاری دقیق، رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی، پیوست‌ها و نمایه‌های متعدد، تنظیم شایسته باب‌های سه‌گانه، و استفاده از منابع متعدد و معتبر، دارای نواقصی در زمینه شکل و محتواست که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: استعمال واژه‌های نامأنوس و مبهم لغوی، آشفتگی در ثبت ارجاعات و تنظیم کتاب‌نامه، وسیع و تکراری بودن موضوع کتاب، فقدان مقدمه و خاتمه منهیجی و روش‌مند برای برخی از باب‌ها و بسیاری از فصل‌ها، تنظیم ناقص برخی فصل‌ها و در نتیجه تشابه و حتی تداخل مضامین برخی فصل‌ها با یک‌دیگر، استفاده از عناوین رایج و کلیشه‌ای برای فصل‌ها، افراط و مبالغه در جانب‌داری و دفاع از شعر و ادبیات عربی در عصر مملوکی و تعریف و تمجید غیرعلمی، برخی جهت‌گیری‌ها و تعصب‌های قومی و مذهبی، فقدان یا ضعف تجزیه و تحلیل و نقد به‌دلیل تکیه بر جمع‌آوری مطالب از منابع متعدد، و ضعف نوآوری و تولید علم.

کلیدواژه‌ها: الشعر المملوکی، قوت و ضعف، نقد کتاب، یاسین الأیوبی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، s_askari@semnsn.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱

۱. مقدمه

امروزه، کم‌تر کسی را می‌توان یافت که در ضرورت و اهمیت نقد آثار علمی و ادبی شکی داشته باشد. نقد و نقّادی از دیرباز در زندگی انسان سابقه داشته و انسان‌ها در طول هزاران سال افکار و اندیشه‌های خود را در زمینه‌های متعدد دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و ادبی با کمک منتقدان دل‌سوز یا حتی عیب‌جویان و دشمنان کینه‌توز بازیابی و اصلاح کردند. بنابراین، می‌توان گفت ارزش نقد ادبی از ارزش خود آثار ادبی کم‌تر نیست؛ زیرا شناساندن نقاط ضعف و قوت یک اثر باعث اجتناب نویسنده یا حتی دیگر نویسندگان از نواقص مشابه می‌شود و سطح علمی تألیفات بعدی را بالاتر خواهد برد. و تنها به‌همین دلیل است که وزارت علوم و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) از سال‌ها قبل بر اهمیت و ضرورت نقد آثار منتشرشده جهت انتخاب بهترین آثار برای آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها تأکید کرده و رسیدن به کمال مطلوب در تألیف منابع علمی را تنها پس از انتقادهای سازنده صاحب‌نظران عملی دانسته است.

آنچه در این نوشته می‌آید ملاحظات مختصری است درباره کتاب *آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی*، اثر نویسنده مشهور لبنان، یاسین الأیوبی، که به درخواست شورای بررسی متون و کتب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. درباره پیشینه موضوع باید گفت که نگارنده تاکنون پژوهشی در نقد و بررسی این کتاب مشاهده نکرده است؛ اما در گذشته بررسی‌های متعددی در نقد آثار علمی انجام شده است که مقالات چاپ‌شده در پژوهش‌نامه انتقادی شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم نمونه برجسته آن است.

نگارنده بر آن است که پس از معرفی کلی اثر نتیجه نقد و بررسی خود را در دو مبحث شکل و محتوا متمرکز کند و از روی صدق و اخلاص و، درعین‌حال، صریح و بی‌پرده ملاحظاتی را که درحین مطالعه و بررسی این اثر به ذهن این حقیر خطور کرده است برای نویسنده محترم و دیگر پژوهش‌گران و علاقه‌مندان به حوزه نقد آثار علمی و آموزشی و پژوهشی به‌رشته تحریر درآورد. باشد که این تلاش گام کوچک و مفیدی باشد برای این حقیر و نویسنده محترم و دیگر استادان ارجمندی که در آینده ممکن است قصد انجام کارهای مشابهی را داشته باشند.

۲. معرفی کلی کتاب

اثری که در این مختصر بررسی شده است کتابی است از یاسین الأیوبی با نام *آفاق الشعر العربي في العصر المملوکی* که در ۵۶۰ صفحه در قطع رقعی تدوین و توسط انتشارات جرّوس پارس در طرابلس لبنان به چاپ رسیده است.

این کتاب دارای یک مقدمه، سه باب، و یک خاتمه است. سه باب مذکور نیز در مجموع ۲۳ فصل دارد که این فصل‌ها دربرگیرنده محتوای اصلی کتاب است. در پایان کتاب و پس از خاتمه فهرست‌هایی آمده است که به ترتیب عبارت است از: فهرس الآیات، فهرس الأشعار، فهرس الأعلام، فهرس الأماكن، فهرس المصادر، و فهرس الموضوعات. عناوین و مباحث سه باب اصلی کتاب به ترتیب زیر است:

- الباب الأول: احوال العصر العامّة (اوضاع و احوال عمومی عصر مملوکی) در چهار فصل، مجموعاً ۸۴ صفحه؛

- الباب الثاني: موضوعات الشعر (موضوعات و مضامین شعر مملوکی) در پانزده فصل، مجموعاً ۳۰۳ صفحه؛

- الباب الثالث: أسالیب الشعر و أشکاله (سبک‌ها و قالب‌های شعر مملوکی) در چهار فصل، مجموعاً ۸۰ صفحه.

اینک، پس از معرفی کلی و مختصر کتاب حاضر به نقد و بررسی آن در دو مبحث شکل و محتوا پرداخته می‌شود. سپس، نگارنده مقاله حاضر با استناد به آرای صاحب‌نظران و تجربه شخصی خویش در حوزه نقد و روش تحقیق به بیان آرای خود خواهد پرداخت.

۳. بررسی و نقد شکلی

پیش از ورود به بحث، باید گفت هرچند، به نظر نگارنده و بسیاری از صاحب‌نظران، بررسی محتوایی آثار علمی و حتی آثار ادبی مهم‌تر و مقدم‌تر از بررسی شکلی آن است، از آن‌جاکه شکل و ظاهر اثر اولین چیزی است که به چشم هر منتقدی می‌خورد و به نوعی ساده‌تر و حتی شاید بتوان گفت سطحی‌تر و کم‌اهمیت‌تر هم هست، در این نوشتار ابتدا به بررسی شکلی کتاب حاضر پرداخته می‌شود و سپس در مبحث دوم به بررسی محتوایی آن.

بررسی شاخص‌هایی که در این مبحث معیار نقد و بررسی بوده است به ترتیب عبارت‌اند از: حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، طراحی جلد، و رعایت قواعد عمومی

نگارشی و ویرایشی، و در نهایت جامعیت صوری اثر که خود شامل فهرست مطالب، مقدمه، پیش‌گفتار، خلاصه، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، ضمام، و ملحقات از قبیل نمایه‌ها و فهرست‌ها (شامل فهرست اعلام و ابیات و آیات و امثال در نهایت منابع و مراجع) و جدول‌ها و تصاویر و نمودارهاست.

۱.۳ نکات قوت در بررسی شکلی

باید اعتراف کرد که کتاب حاضر از نظر شکل و قالب دارای مزایای فراوانی است که ناشی از تجربه ناشری از کشور لبنان است؛ کشوری که به دلیل سال‌ها تجربه ارزش‌مند در حوزه نشر مقام اول را در بین کشورهای عربی به خود اختصاص داده، و به «مکتبه العرب» معروف شده است.^۱ مهم‌ترین نکات قوت شکلی این اثر عبارت‌اند از:

۱. از جمله مزایای کتاب در این زمینه دقت و مهارت در حروف‌چینی و صفحه‌آرایی است؛ به طوری که کلمات و سطرها و صفحات برای خواننده چشم‌نواز بوده و مطالعه را برای وی آسان می‌نماید. علاوه بر آن، به نظر می‌رسد نویسنده محترم در صفحه‌آرایی کتاب، به ویژه در تنظیم ابیات شعری، دقت فراوانی به خرج داده و با افزایش فاصله بین بندها (پاراگراف‌ها) بر زیبایی و جذابیت صفحات افزوده است.

۲. صفحه‌آرایی کتاب حاضر بسیار خوب است؛ زیرا فاصله بندها از هم و تورفتگی ابتدای بندها باعث متمایز شدن آن‌ها از هم‌دیگر شده و بر زیبایی صفحه افزوده است. هرچند گاهی اوقات در برخی صفحات نواقصی در صفحه‌آرایی کتاب مشاهده شد که در بخش نواقص شکلی به آن اشاره خواهد شد.

۳. در خصوص صحافی و طراحی جلد کتاب هم باید گفت که هرچند متأسفانه نسخه اصلی کتاب در اختیار نگارنده نیست و فقط نسخه پی‌دی‌اف آن برای نگارنده ارسال شده است، براساس آنچه در بند قبل در خصوص تجربه و شهرت ناشران لبنانی گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که کتاب موردنظر دارای صحافی خوب و قابل‌قبولی بوده است.

۴. اما در خصوص رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش باید گفت هرچند تلاش قابل‌تقدیری در پای‌بندی به قواعد ویرایش، از قبیل استفاده از علائم ویرایشی در متن و قوانین نگارشی، از قبیل دقت در استعمال الفاظ و مصطلحات و تعابیر لغوی و تراکیب نحوی سلیم در این اثر مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد هنوز برخی نواقص، از قبیل غلط‌های

لغوی و صرفی و نحوی، در این زمینه وجود دارد که در بخش بعدی این مبحث به آن اشاره می‌شود.

۵. و سرانجام در مورد جامعیت صوری باید گفت که اثر حاضر غالب شاخص‌های جامعیت صوری را دارا بوده است؛ زیرا غالب عناصر تشکیل‌دهنده این جامعیت از قبیل مقدمه و جمع‌بندی و خاتمه و نمایه‌سازی و فهرست‌های متنوع تا حدود زیادی رعایت شده است. باین حال، در این کتاب از ابزارها و مؤلفه‌های دیگر از قبیل تمرین و آزمون و جدول و تصویر و نمودار و نقشه استفاده نشده است. با توجه به موضوع کتاب و رویکرد آموزشی و پژوهشی برای دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری، به نظر نگارنده، اصولاً نیازی هم به این ابزارها نبوده است.

۲.۳ نکات ضعف در بررسی شکلی

همان‌طور که در مبحث قبل اشاره شد، کتاب مورد بررسی دارای مزایای فراوانی در زمینه شکل و ساختار ظاهری خود است. باین حال، این سخن بدان معنی نیست که کتاب حاضر از نظر شکل ظاهری بدون نقص است؛ بلکه، با بررسی دقیق‌تر، برخی نواقص در این زمینه یافت می‌شود که در این جا به قصد اصلاح این نواقص در چاپ‌های بعدی کتاب و هم‌چنین اجتناب از آن در دیگر آثار علمی نویسنده محترم و حتی دیگر نویسندگان و پژوهش‌گران به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. طراحی جلد: جلد کتاب دارای طرح خاصی نیست و به نظر نگارنده این مورد از نواقص شکلی و فنی کتاب حاضر به شمار می‌آید. نویسنده می‌توانست با انتخاب طرحی مناسب با موضوع کتاب بر زیبایی اثر بیفزاید.

۲. صفحه‌آرایی: در برخی صفحات نواقصی در صفحه‌آرایی کتاب مشاهده شد. مثلاً، در صفحه ۱۳۵ تنظیم ابیات آشفته است و مصراع‌های دوم در بیت‌های دوم و سوم و چهارم برعکس بیت‌های قبل و بعد خود به درستی از هم متمایز نشده و درهم آمیخته شده‌اند. یا این که در صفحه ۳۵۵ دو مصراع ابیات به جای فاصله با قراردادن حرف میم داخل کمانک (پرانتز) از هم جدا شده‌اند که به نظر نگارنده چندان رایج و مناسب نیست. علاوه بر آن، شواهد شعری در صفحات ۱۷۴ و ۲۷۳، برخلاف صفحات دیگر کتاب، شماره‌گذاری شده است که زائد است. هم‌چنین، در صفحه ۳۳۵ شرح واژه «فُشار» به جای پاورقی در متن آمده است که، برخلاف سبک نویسنده محترم در دیگر صفحات کتاب است.

نکته دیگر در صفحه‌آرایی کتاب مورد بحث این‌که نویسنده محترم جمله دعایی «رفع عبدالرحمن النجدي أسكنه الله الفردوس» را ۴۲ بار در کتاب تکرار کرده است. از روی جلد کتاب گرفته تا بالای صفحه عنوان و صفحه مقدمه و ابتدای همه باب‌ها و فصل‌ها و حتی در بالای صفحات همه فهارس و ... هرچند این عبارت دعایی بیان‌گر دل‌بستگی عاطفی نویسنده محترم به یکی از استادان یا بزرگان فقید بوده و نشانه ادای دین و ذکر خیر است و از این نظر بسیار پسندیده است، به نظر می‌رسد تکرار زیاد و حتی گاهی به صورت پی‌درپی در صفحات متوالی چندان معمول نبوده و ممکن است به صفحه‌آرایی کتاب نیز لطمه بزند.

۳. خطاهای چاپی: خطاهای چاپی در اثر مورد بررسی بسیار اندک است و این مقدار اندک خطاهای چاپی در اثری با این حجم و تعداد صفحات زیاد طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. به عنوان نمونه، در این‌جا به ذکر برخی از این غلط‌های چاپی اشاره می‌شود؛ به این امید که در صورت تجدید چاپ و در صورت اطلاع نویسنده محترم یا ناشر کتاب از این نوشتار این نواقص چاپی اندک نیز در چاپ‌های بعدی برطرف شود: تکرار کلمه عدد در پاورقی ۱۸ إلا به جای ألا (ص ۴۱)، واو زائد بین ابي حفص و عمر (ص ۱۲۴)، تجریدی به جای تجدیدی (ص ۱۳۸)، المرج به جای المرجع (ص ۱۵۸)، العدد به جای العدو (ص ۱۹۹)، تکرار جمله آخر صفحه قبل در نخستین سطر صفحه بعد (ص ۲۳۳)، بیت به جای بین (ص ۴۱۹)، مفاعیلین به جای مفاعیلن (۴۸۳)، یم به جای یم (ص ۴۸۴)، الثانی عشر به جای الثالث عشر در فهرس المحتویات (ص ۵۵۷).

۴. خطاهای صرفی و نحوی: تدفع به جای یدفع (ص ۱۱)، فلسفه به جای الفلسفه (ص ۲۲) [به نظر نگارنده، بهتر است فلسفه معرفه به ال باشد]، أنعمنا النظر به جای أمعنا النظر (ص ۹۶) [هرچند در زبان عربی هر دو اصطلاح به کار می‌رود، به نظر می‌رسد اصطلاح أمعنا النظر رایج‌تر باشد]، فهرست به جای فهرس (ص ۱۰۲) [هرچند هر دو واژه صحیح است، به نظر نگارنده، در زبان عربی واژه فهرس بیش‌تر از فهرست کاربرد دارد و عجیب این‌که خود نویسنده این کتاب هم در قسمت الفهارس العامّة در پایان کتاب در صفحات ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۶، ۵۲۳ و ۵۴۲ برای همه محورهای شش‌گانه نمایه‌سازی از واژه فهرس استفاده کرده است نه فهرست؛ مانند فهرس الآیات و فهرس الأشعار و فهرس الأعلام و ...]، المدح به جای المدائح (ص ۱۰۷) [به نظر نگارنده، استعمال المدائح بهتر و شایع‌تر است]، الموضوعه به جای الموضوع (ص ۱۱۴، ۲۲۶، ۳۴۸، ۳۵۱) [افزودن واژه نادر است]، إلینا به جای إلیه (ص ۱۱۶)، السطور الشعرية به جای الأبيات الشعرية (ص ۱۵۰) [السطور الشعرية غالباً در شعر نو استعمال می‌شود]، الآداب به جای المواعظ

(ص ۲۸۵) [به نظر نگارنده، امروزه، استعمال الآداب به معنای الحکم و المواعظ رایج نیست؛ هر چند در قدیم این واژه به معنای عام شامل مواعظ و نصایح اخلاقی هم می شد]، شکاته به جای شکاواه (ص ۳۰۹) [شکاة جمع شاکی و شکاوی جمع شکوی]، أنسام به جای نسماآت یا نسائم (ص ۲۰۷)، الراح به جای الملموس (ص ۳۴۲) [باتوجه به استعمال صیغه اسم مفعول از قبیل المسموم و المذوق و المسموع و المنظور برای اشاره به حواس پنج گانه، بهتر بود به جای الراح از واژه الملموس برای حس لامسه استفاده می شد]، کما به جای ک (ص ۴۱۹) [نصّ العبارة: و تحلیل عناصرها کما عناصر الوجود الأربعة. به نظر نگارنده، ما زائد است]، جیلا به جای جیل (ص ۴۶۸) [جیل دوم مضافاً لیه است و باید مجرور باشد نه منصوب]، جاد به جای أجاد (ص ۴۷۸) [جاد به معنی صار جیداً و أجاد به معنی أحسن و أتى بالجید]، المقبوس به جای المقتبس (ص ۴۸۱)، بقدر کانت به جای بقدر ما کانت (ص ۴۸۵).

۵. استعمال واژه های نامأنوس: در کنار نواقص و غلط های صرفی و نحوی فوق الذکر، نویسنده محترم در این اثر گاهی از کلمات و واژه های نامأنوس و نادر استفاده کرده است که خواننده را وادار می کند برای فهم آن به فرهنگ لغت مراجعه کند؛ این مسئله در آثار آموزشی و پژوهشی چندان خوش آیند و پذیرفته نیست. استعمال واژه هایی از قبیل معوان به معنی معونة و عون (ص ۱۸) [نصّ العبارة: فکانت خیر معوان له]، غیط به معنی البستان (ص ۲۴)، البضّ به معنی رقیق الجلد ناعم (ص ۲۱۰)، قنار به معنی البخل (ص ۲۳۲)، الرعاع به معنی البخلاء و اللثام (ص ۲۴۰)، العربان به معنی العرب (ص ۲۴۶)، مدامیک به معنی اللبن و الحجارة (ص ۲۹۱)، حزازات به معنی الضغائن (ص ۲۹۵)، أدران به معنی الوسخ (ص ۳۱۰)، التیاع به معنی الاشتیاق و الاحتراق من الشوق (ص ۳۱۴)، النواعیر به معنی الدوالیب (ص ۳۲۳)، أجیج به معنی الاضطرام و شدّة الحر (ص ۳۲۹)، المضمخ به معنی الملطّخ (ص ۳۳۰)، الدمع الهتون به معنی الدمع الشدید و الكثير (ص ۳۳۲)، الغرفّ به معنی القطع و الأخذ (ص ۳۳۸)، رزح به معنی سقط و لصق بالأرض (ص ۳۵۷)، السحنة به معنی الهیئة و اللون (ص ۳۷۶)، التسفار به معنی السفر (ص ۳۹۱).

یادآوری می شود که واژه های فوق نه در شواهد شعری بلکه در جملات و عبارات های نویسنده به کار رفته است که نگارنده این مقاله هنوز معنی برخی از این واژه ها را نمی داند و برای فهم آن باید به فرهنگ لغت مراجعه کند. به نظر می رسد نویسنده محترم به جای واژه های مأنوس و کثیرالاستعمال از واژه های نامأنوس و قلیل الاستعمال «و أحياناً مهجور» استفاده کرده است؛ زیرا هر خواننده عربی دانی می داند که واژه «معونة» و «عون» از واژه «معوان» واضح تر و مأنوس تر و پُرکاربردتر است؛ هم چنین، واژه «بستان» از «غیط»، واژه

«الناعم» از واژه «البض»، «بخل» از «قتار»، «اللئام» از «الرعا»، «حجارة» از «مدامیک»، «الشدید» از «الهُتون»، «سَقَطَ» از «رَزَح»، و ...

۶. آشفتگی در ثبت ارجاعات و تنظیم کتاب‌نامه: نکته دیگری که در زمینه بررسی شکلی این کتاب قابل ذکر است روش ارجاع در پاورقی و تنظیم کتاب‌نامه در پایان کتاب است. باید دانست که ارجاع و استناد به منابع در هر پژوهشی در دو مرحله انجام می‌شود: یکی، ارجاع اولیه که بلافاصله پس از نقل قول و اقتباس به صورت مختصر در حاشیه ذکر می‌شود که از آن به عنوان ارجاع نام برده می‌شود؛ و دیگری تدوین کامل و تنظیم دقیق منابع که با ذکر همه اطلاعات کتاب‌شناسی در پایان تحقیق می‌آید و از آن به عنوان کتاب‌نامه یا لیست منابع و مراجع یاد می‌شود.

باید دانست که، به‌رغم اختلاف نظر پژوهش‌گران در چگونگی ارجاع و تنظیم کتاب‌نامه،^۲ هیچ‌یک از صاحب‌نظران در ضرورت یک‌دست بودن ارجاعات اختلافی ندارد. به این معنی که اگر نویسنده یک روش را برای ارجاع برگزید، باید تا پایان کتاب به آن روش پای بند باشد. به نظر نگارنده، هر چند نویسنده محترم در کتاب حاضر بهترین روش ارجاع از نظر مکان ارجاع یعنی برون‌متنی (پاورقی) را انتخاب کرده است، متأسفانه، در سراسر کتاب از روش واحدی پیروی نکرده است. مثلاً، غالب ارجاعات مختصر و فقط با ذکر عنوان کتاب و شماره صفحه آمده است،^۳ ولی گاهی هم متأسفانه ارجاع در پاورقی به هم‌راه تمامی معلومات کتاب‌شناسی از قبیل نام ناشر، مکان و تاریخ نشر، و نوبت چاپ مطابق آنچه معمولاً در آخر کتاب‌ها با عنوان «کتاب‌نامه» می‌آید انجام شده است.^۴

علاوه بر آن، در ارجاعات مختصر هر چند همان‌طور که در بند پیشین گفته شد، غالب ارجاعات تنها با ذکر عنوان کتاب و شماره صفحه آمده است، ولی گاهی پس از عنوان کتاب نام نویسنده نیز ذکر شده است^۵ و عجیب‌تر این‌که برخی ارجاعات، برخلاف روش نویسنده در این کتاب، با نام مؤلف شروع شده و سپس عنوان کتاب ذکر شده است.^۶ خلاصه سخن این‌که نویسنده محترم، به‌رغم دقت و امانت‌داری در ذکر منابع، متأسفانه، از نظر شکلی در تنظیم پاورقی دقت لازم را نداشته و از این بابت پاورقی‌ها کاملاً آشفته است.

در خصوص کتاب‌نامه یا قائمة المصادر و المراجعهم باید گفت که، به‌رغم استفاده از منابع متنوع و معتبر، متأسفانه، برخی نواقص شکلی در تنظیم کتاب‌نامه مشاهده می‌شود که مهم‌ترین آن عبارت است از: تقدیم عنوان کتاب بر نام نویسنده در همه منابع. این روش در تنظیم کتاب‌نامه اگرچه گاهی دیده می‌شود، به نظر نگارنده، تقدیم نام نویسنده بر عنوان کتاب بهتر و رایج‌تر است.

علاوه بر آن، تنظیم مکرر و پی‌درپی یک کتاب به دلیل تعدد مجلدات آن کتاب نقص دیگر کتاب‌نامه این اثر است. مثلاً، منبع ۶۳ در صفحه ۵۴۷ با عنوان *المنهل الصافی* و *المستوفی و الوافی*، اثر ابن تغری بردی، که دارای هفت جلد است، هر جلد مستقل و جداگانه تنظیم شده است؛ در حالی که باید در یک ردیف تنظیم می‌شد و فقط تعداد مجلدات در پایان ذکر می‌شد. همین نقص در منبع ۶۴ و ۶۸ در صفحه ۵۴۸ درباره کتاب *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، اثر ابن تغری بردی، و *الوافی بالوفیات*، اثر صلاح‌الدین الصفدی، نیز تکرار شده است.

نکته دیگر در خصوص تنظیم کتاب‌نامه اشاره به نوبت چاپ است که در غالب منابع ذکر نشده و در منابع اندکی هم که ذکر شده به شکل‌های متعددی است. مثلاً، در برخی منابع به صورت «طبعة ۷»، در منابع دیگر به صورت «ط ۳۰»، گاهی به صورت «طبعة ثانیة»، و گاهی به صورت «الطبعة الأولى» آمده است که به دلیل عدم فقدان وحدت رویه در ذکر نوبت چاپ ناقص است.

۷. نواقص جامعیت صوری: سرانجام در خصوص نواقص مربوط به جامعیت صوری اثر حاضر باید گفت که این کتاب، به‌رغم جامعیت صوری نسبی، که در نکات قوت شکلی به آن اشاره شد، هنوز هم از برخی نواقص رنج می‌برد که مهم‌ترین آن فقدان مقدمه و خاتمه برای برخی باب‌ها و بسیاری از فصل‌هاست. به‌عنوان نمونه، می‌توان گفت که نویسنده محترم برای هر یک از باب‌های دوم و سوم حدود دو صفحه تمهید یا مقدمه آورده است. اما باب اول در صفحه ۱۴ بدون مقدمه و خاتمه است. مهم‌تر از آن این که هیچ‌یک از باب‌های سه‌گانه کتاب خاتمه ندارند.

در خصوص فصل‌ها، باید گفت متأسفانه غالب فصل‌های کتاب بدون مقدمه و خاتمه است. از بین ۲۴ فصل کتاب فقط دو فصل، یعنی فصل چهارم باب اول (صفحه ۷۴) و فصل چهارم باب سوم دارای مقدمه یا تمهیدند. البته، در برخی فصل‌ها هم مانند فصل هشتم باب دوم (صفحه ۲۵۹) و فصل نهم باب دوم (صفحه ۲۸۵) و فصل دهم باب دوم (صفحه ۳۰۶) مطالب مقدماتی برای ورود به موضوع آمده که ظاهراً جای‌گزین مقدمه شده است. با این حال، چه در دو فصلی که در ابتدای آن مبحثی با عنوان «تمهید» آمده چه در برخی فصل‌ها که دارای مباحث مقدماتی‌اند، نمی‌توان آن‌ها را دارای مقدمه علمی و روش‌مند دانست؛ زیرا عناصر تشکیل‌دهنده مقدمه، از قبیل بیان مسئله و تعیین موضوع و شرح ضرورت و اهمیت آن، ذکر پیشینه تحقیق و پژوهش‌های گذشته، بیان و شرح روش

تحقیق، و در نهایت ذکر محورهای اصلی در هر باب یا فصل در مباحث مقدماتی آنها به وضوح تبیین نشده است.

در خصوص خاتمه فصل‌ها هم وضع به همین ترتیب آشفته است؛ زیرا فقط دو فصل از بین ۲۴ فصل از قبیل فصل هفتم باب دوم (صفحه ۲۵۷) و فصل هشتم باب دوم (صفحه ۲۸۳) دارای مبحثی با عنوان «خاتمه» یا «خلاصه» می‌باشند. علاوه بر آن، در پایان برخی فصل‌ها هم مطالبی شبیه خاتمه آمده است که متأسفانه خاتمه و نتیجه‌گیری علمی و روش‌مند به شمار نمی‌آیند.

آنچه تاکنون در این مبحث گفته شد نمونه‌هایی از نواقص و کمبودهایی است که در بررسی شکلی کتاب حاضر یافت شد. امید است این نواقص، که غالباً ناشی از خطاهای تایپی یا لغوی و تعبیری و خطاهایی ناشی از بی‌توجهی به معیارهای روش تحقیق در ثبت ارجاعات و تنظیم کتاب‌نامه است، در صورت اطلاع نویسندۀ محترم یا ناشر از این نوشتار در چاپ‌های بعدی کتاب برطرف شود.

۴. بررسی و نقد محتوایی

از آن‌جا که بررسی محتوایی هر اثری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، برخلاف مبحث اول که در یک نگاه کلی به دو بخش نکات قوت و ضعف تقسیم شده بود، بررسی محتوایی کتاب حاضر به پنج بخش تقسیم و برای هر بخش عنوانی متناسب با مضمون و محتوای آن برگزیده شد. این پنج بخش عبارت‌اند از:

۱. انتخاب موضوع و تنظیم عنوان؛

۲. فصل‌بندی و تنظیم عناوین داخلی باب‌ها و فصل‌ها؛

۳. جایگاه منابع و مراجع استنادی؛

۴. کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده‌ها و معلومات؛

۵. میزان نوآوری و تولید علم.

باید دانست که علت انتخاب این بخش‌ها در بررسی محتوایی هر اثر آن است که تقسیم هر مبحث به نکات قوت و ضعف نشانه سطحی و کلیشه‌ای بودن عناوین انتخاب شده است. بنابراین، در بررسی شکلی، که نوعی بررسی ظاهری و سطحی است، از عناوین کلی و کلیشه‌ای استفاده شد. اما در بررسی محتوایی بهتر دیدیم که، با توجه به مباحث و معیارهای

پنج‌گانه در بررسی محتوایی، هر معیار را در بخش مستقل و تحت عنوان متناسب با آن معیار بررسی کنیم. بدون شک، این سخن بدان معنی نیست که ما در بررسی محتوایی به نکات قوت و ضعف نمی‌پردازیم، بلکه برعکس، در هریک از این بخش‌های پنج‌گانه نخست به نکات قوت و سپس به نکات ضعف اشاره می‌کنیم.

۱.۴ انتخاب موضوع و تنظیم عنوان

آنچه به‌عنوان اولین و شاید مهم‌ترین معیار ارزش‌گذاری آثار علمی و تألیفات دانشگاهی مورد تأکید صاحب‌نظران عرصه تحقیق و تألیفات علمی و کتب دانشگاهی است انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن است. باید دانست که دانشمندان و محققان باتوجه به نوع و حجم تحقیق چند ویژگی یا به‌عبارت‌دیگر چند معیار را برای انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن بیان کرده‌اند (ضیف ۱۹۷۲: ۱۸-۲۰؛ شلبی ۱۹۷۴: ۸-۹؛ مشکین‌فام ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱؛ صابری ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲؛ نادری و سیف نراقی ۱۳۷۲: ۵۱، ۲۰۱)؛ در زیر، ضمن اشاره به مشهورترین آن‌ها، آرای نگارنده درمورد این کتاب بیان می‌شود.

۱. جدید و نبودن موضوع: باید گفت که موضوع کتاب حاضر جدید و بکر نیست؛ زیرا، علاوه بر کتاب‌های متعدد تاریخ ادبیات عربی، مانند تألیفات عمر فروخ و شوقی ضیف و حنا الفاخوری، که مباحث این کتاب در آن‌ها یافت می‌شود، در کتاب‌های مستقل دیگری نیز به‌صورت مستقل و عمیق به این موضوع پرداخته شده است که نویسنده محترم هم به آن‌ها استناد کرده است. شاید به‌عنوان مشهورترین اثر در این زمینه بتوان از کتاب *مطالعات فی الشعر المملوکي و العثماني*، نوشته بکری شیخ امین، یا کتاب *الأدب العربي فی العصر المملوکي و العصر العثماني*، نوشته موسی عمرپاشا، یا کتاب *دوجلدی الأدب فی العصر المملوکي*، نوشته محمد زغلول سلام، یاد کرد که مورد استفاده نویسنده محترم این کتاب هم بوده‌اند.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین نکته‌ای که بیان‌گر تکراری بودن برخی مطالب این کتاب است این است که نویسنده محترم در این کتاب به بازنشر [نشر مجدد] برخی فصل‌ها اقدام کرده است. مثلاً، فصل دوم باب اول تحت عنوان «الإطار السياسي والاجتماعي أو بنية الدولة المملوكية» (صفحه ۲۶-۴۷) در ۱۹۸۳ یعنی دوازده سال قبل از انتشار این کتاب در شماره ۲۴ *مجله الفکر العربي المعاصر* بیروت چاپ شده بود. و مبحث آخر فصل سوم باب اول با عنوان «مراكز الثقافة و دور العلم» (صفحه ۶۰-۷۳) در ۱۹۹۱ یعنی چهار سال قبل از انتشار

این کتاب در شماره ۱۱ مجله کتابات معاصره در بیروت و فصل چهارم باب اول با عنوان «حركة التصنيف الموسوعي في العصر المملوكي» (صفحه ۷۴-۹۸) در ۱۹۹۲، یعنی سه سال قبل از انتشار این کتاب، به‌طور کامل در شماره ۱۳ مجله کتابات معاصره به‌چاپ رسیده بود. علاوه بر آن، بخش اعظم فصل دوم باب دوم با عنوان «الغزل» (صفحه ۱۳۸-۱۶۱) در ۱۹۹۵ یعنی چند ماه قبل از انتشار این کتاب در مجله اشارات بیروت به‌چاپ رسیده بود. و عجیب‌تر این‌که فصل هشتم باب دوم با عنوان «بین الشعر و السلطنة في العصر المملوكي» (صفحه ۲۵۹-۲۸۴) دو بار قبل از انتشار این کتاب در مجلات التراث العربی و الفكر العربی به‌چاپ رسیده بود؛ بدین ترتیب که ابتدا در ۱۹۹۶، یعنی نه سال قبل از انتشار این کتاب، در مجله التراث العربی دمشق و بار دوم در ۱۹۹۸، یعنی هفت سال قبل از انتشار این کتاب، در مجله الفكر العربی بیروت به‌چاپ رسیده بود.

براین اساس، همان‌طور که در ابتدای این مبحث بیان شد، معلوم می‌شود، علاوه بر این‌که معظم مباحث این کتاب جمع‌آوری از کتاب‌های تاریخی و ادبی و دیوان‌های شعر بوده است، حداقل پنج فصل از این کتاب چند سال قبل توسط خود نویسنده در مجلات متعدد چاپ شده است. و این خود بهترین دلیل بر تکراری بودن موضوع و مطالب کتاب است. بنابراین، هرچند نویسنده محترم در پاورقی همه فصل‌های تکراری به چاپ قبلی مطالب اشاره و اعتراف کرده است، بهتر بود نویسنده محترم هنگام مواجهه با این مباحث و موضوعاتی که قبلاً توسط خود او منتشر شده بود، فقط به اشاره‌ای گذرا بسنده می‌کرد و خوانندگان را به مجلات مورد نظر ارجاع می‌داد؛ نه این‌که همان فصل‌ها را به‌طور کامل آن‌هم بدون کوچک‌ترین تغییر مجدداً تکرار کند.

۲. مفیدبودن: شکی نیست که جدیدبودن و مفیدبودن هر مطلب و موضوعی نزد هر خواننده‌ای بنابر وسعت و محدوده معلومات و اطلاعات وی متفاوت است. مثلاً، موضوعی که برای این‌جانب به‌عنوان پژوهش‌گر جوان و کم‌تجربه جدید و مفید محسوب می‌شود ممکن است برای استادان باسابقه بنده تکراری و بی‌فایده باشد. هم‌چنین، آنچه برای بنده تکراری و کم‌فایده محسوب می‌شود ممکن است برای دانشجویان کارشناسی ارشد بنده جدید و مفید باشد. بنابراین، به‌ناچار باید اعتراف کنم که تعیین دقیق موضوعات جدید و مفید کار ساده و آسانی نیست. با این حال، شکی نیست که جمع‌آوری حجم وسیعی از معلومات از منابع متعدد و متنوع قدیم و جدید و شرح و توضیح و تبیین و احیاناً تحلیل و نقد آن برای دانشجویان و پژوهش‌گران رشته زبان و ادبیات عربی، به‌ویژه عرصه شعر مملوکی، مفید و قابل‌استفاده فراوان است.

۳. محدود و محصور بودن موضوع: ذکر این نکته لازم است که محدود و محصور بودن یا به عبارتی جزئی بودن موضوع هر پژوهش باتوجه به نوع و هدف آن بررسی می شود. مثلاً، مفهوم موضوع محدود در پایان نامه دکتری با مفهوم آن در پایان نامه کارشناسی ارشد و یا در یک مقاله پژوهشی در مجلات علمی متفاوت است.

با این توضیح باید گفت که موضوع مورد بررسی در این اثر از ویژگی محدودیت یا محصور بودن برخوردار نیست؛ زیرا، همان طور که از عنوان کتاب مشخص است، نویسنده به بررسی شعر عربی در عصر مملوکی پرداخته است که نزدیک به سه قرن را دربر گرفته و شعرای بی شماری را شامل می شود. بنابراین، در نگاه اول به نظر می رسد که این کتاب از وسعت و گستردگی و کلی بودن موضوع رنج می برد. ولی، باتوجه به این که کتاب حاضر با رویکرد آموزشی و برای دروس خاصی در رشته زبان و ادبیات عربی در دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری مورد استفاده قرار می گیرد، گستردگی موضوع آن قابل توجیه است و از این بابت نقیصی متوجه کتاب نیست.

۴. داشتن عنوان واضح و جذاب و حتی المقدور مختصر: بدون شک، می توان گفت که برجسته ترین نکته قوت این کتاب در این محور در همین بند نهفته است؛ زیرا کتاب حاضر دارای عنوانی واضح و مختصر و جذاب است. دلیل ما برای این ادعا این است که هیچ لفظ مبهم و زائدی در عنوان وجود ندارد. علاوه بر آن، عنوان کتاب دربرگیرنده تمامی موضوعاتی است که در بابها و فصلهای متعدد آمده است.

۲.۴ فصل بندی و تنظیم عناوین داخلی بابها و فصلها

انتخاب مباحث فرعی و تنظیم عنوانهای داخلی، که یکی از مهم ترین معیارها در ارزیابی تسلط و اشراف همه جانبه نویسنده بر عناصر و افکار اساسی موضوع خود است، عبارت است از: انتخاب و تعیین راههایی که پژوهشگر آن را در ذهن خود ترسیم کرده تا از طریق آن به هدف مورد نظر در تحقیق خود دست یابد (نادری و سیف نراقی ۱۳۷۲: ۲۰۱؛ شلیبی ۱۹۷۴: ۳۳).

موضوع هر پژوهشی عناصر و قضایای مخصوص به خود دارد. پژوهشگر باید آن عناصر را استخراج کند و با کنار هم قرار دادن منطقی آنها مباحث و عنوانهای فرعی را تنظیم کند؛ بدین ترتیب که عناصر و جنبه های اصلی و مسائل اساسی را عناوین بابها و عناصر فرعی و ثانویه را عناوین فصلها و مباحث داخلی قرار می دهد (برای آگاهی بیش تر، بنگرید

به صابری ۱۳۸۴: ۲۳؛ شلبی ۱۹۷۴: ۳۵). هم‌چنین، عناوین داخلی نیز مانند عنوان اصلی باید واضح باشد و دارای تنظیم منطقی (ضیف ۱۹۷۲: ۲۷، ۳۳؛ مشکین‌فام ۱۳۸۶: ۲۷؛ شلبی ۱۹۷۴: ۳۶؛ نادری و سیف‌نراقی ۱۳۷۲: ۲۰۲). بنابراین، برای اجتناب از این آشفتگی در تنظیم مباحث، می‌توان موضوعات را به‌عنوان مثال براساس اهمیت و ضرورت تنظیم کرد (ضیف ۱۹۷۲: ۲۷، ۳۳؛ صابری ۱۳۸۴: ۲۳).

مطالب فوق مهم‌ترین ویژگی‌ها و معیارهای علمی در فصل‌بندی یک اثر علمی است که با مراجعه به کتاب‌های متعدد روش تحقیق جمع‌آوری و ارائه شد. نگارنده اینک براساس همین معیارها به ارزیابی کتاب موردبررسی می‌پردازد و نتایج حاصله را به شرح زیر عرضه می‌کند:

درخصوص باب‌های سه‌گانه کتاب حاضر باید گفت که دقیقاً مطابق عنوان کتاب مذکور، که *آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی* است، تنظیم شده است. نویسنده در باب اول برای ورود به موضوع به مباحث مقدماتی از قبیل بررسی اوضاع و احوال تاریخی و سیاسی و فرهنگی عصر مملوکی پرداخته است که بیش‌تر نقش پیش‌گفتار و مدخل را دارد. سپس، در باب دوم موضوعات و مضامین شعر در دوره مذکور را بررسی کرده است. و در نهایت، در باب سوم به بررسی اسالیب و سبک‌های شعر در این دوره پرداخته است. براین‌اساس، عناوین کلی اثر حاضر دارای نظم منطقی و انسجام قابل‌قبولی است. به‌عنوان یک ابتکار در فصل‌بندی این کتاب می‌توان به فصل سوم باب سوم با عنوان «الأسلوب السردی» اشاره کرد که بیان‌گر دقت‌نظر و مهارت نویسنده در یافتن زوایای جدید در شعر مملوکی است.

البته، مطالب فوق به این معنی نیست که تنظیم فصل‌ها بدون نقص بوده است؛ زیرا به‌رغم تسلسل منطقی و تنظیم قابل‌قبول عناوین اصلی باب‌ها تنظیم فصل‌های کتاب دارای برخی نواقص جزئی است که در زیر به مهم‌ترین نواقص در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. موضوع و محتوای فصل چهارم از باب اول با عنوان «حركة التصنیف الموسوعی فی العصر المملوکی» زیرمجموعه فصل قبل از خود است و بهتر است به‌عنوان مباحث فرعی فصل سوم یعنی «الإطار الثقافی» بیاید؛ زیرا موضوع تألیف و انتشار دایرة‌المعارف‌ها زیرمجموعه اوضاع فرهنگی است.

۲. هم‌چنین، فصل هشتم از باب دوم، با عنوان «جدلیّة العلاقة بین الشعر و السلطنة فی العصر المملوکی»، هم زیرمجموعه فصل قبل از خود با عنوان «النقد الاجتماعي و السياسي»

است و باید به عنوان مباحثی از فصل قبل بیاید؛ زیرا بررسی ارتباط شعر با حکومت در چارچوب نقد سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد.

۳. از نواقص دیگر در خصوص تنظیم فصل‌ها می‌توان به تشابه و تداخل مضامین دو فصل سیزدهم و چهاردهم، باب دوم، با عنوان‌های «شعر الطرائف و الغرائب» و «شعر الدعابة و التفکة»، اشاره کرد؛ زیرا در کنار برخی اشتراکات در مضامین و تعاریف ذکر شده در مباحث مختلف این دو فصل، گاهی از یک شاهد شعری برای هر دو مورد مثال آورده شده است. مثلاً، در صفحه ۳۸۸ برای دعابة ابیاتی ذکر شده که قبلاً همان ابیات در صفحه ۳۷۶ به عنوان نمونه‌ای از طرافة ذکر شد. و این خود بهترین دلیل برای تشابه مضمون در این دو فصل است. بنابراین، بهتر است که این دو فصل در هم ادغام شود. علاوه بر آن، فصل چهاردهم با عنوان شعر «الدعابة و التفکة» دارای سه مبحث است که عنوان مبحث دوم «طرائف الشعراء فی القضاء» است؛ در حالی که بررسی طرائف در فصل قبل بوده است؛ این خود بیان‌گر آن است که در ذهن خود نویسنده هم این دو فصل دارای وجوه اشتراکی بوده و تداخل مضمون دارند. این موارد تأییدی است بر ادعای نگارنده این مقاله مبنی بر ضرورت ادغام این دو فصل.

۴. قراردادن موضوع «الشعر الصوفی» در ذیل مبحث «المدح الالهی» در مباحث داخلی فصل اول، باب دوم، که به رغم تشابه بین این دو موضوع، شایسته‌تر آن بود که الشعر الصوفی در مبحث مستقل اختصاصی به عنوان مبحث پنجم فصل مذکور بررسی می‌شد؛ زیرا در کنار برخی تفاوت‌های جوهری بین المدح الالهی و الشعر الصوفی جایگاه و اهمیت شعر صوفی در شعر عربی برجسته‌تر از مدح الالهی بروز کرده است. بنابراین، بهتر بود که شعر صوفی نه به عنوان جزئی از مدح الالهی بلکه به عنوان مبحث مستقل بعد از مدح الالهی بررسی می‌شد.

۳.۴ جایگاه منابع و مراجع استنادی و اقتباسات و ارجاعات

کم‌تر پژوهش‌گری می‌تواند ادعا کند که آنچه نوشته است تنها زائیده اندیشه خود اوست؛ زیرا نویسندگان غالباً معلومات مورد نیاز خود را از طریق مطالعه منابع، که نتیجه و ثمره تلاش‌های گذشتگان است، به دست می‌آورند. سپس، آن‌ها را به عنوان مواد خام اولیه بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کنند تا به نتایج جدیدی دست یابند. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی پس از انتخاب موضوع انجام می‌دهند جست‌وجو در منابع و مراجع مختلف برای جمع‌آوری معلومات لازم درباره موضوع است

(دلاور ۱۳۸۵: ۳۷-۳۸؛ قراملکی ۱۳۸۵: ۹۶) تا براساس اطلاعات و معلومات به دست آمده به تجزیه و تحلیل و نقد و، در نهایت، استنتاج و نوآوری پردازند. شکی نیست که هر اندازه این جست‌وجو وسیع‌تر و دقیق‌تر باشد، ارزش و اعتبار علمی اثر بیش‌تر خواهد بود (زرین‌کوب ۲۵۳۶: ۱۳).

از سوی دیگر، منابع و مصادری که پژوهش‌گر برای کسب معلومات درباره موضوع خود به آن‌ها مراجعه می‌کند دارای ارزش و اعتبار یکسانی نیستند؛ چون، از نظر میزان ارتباط با موضوع یا از نظر جایگاه و اعتبار نویسنده، با هم متفاوت‌اند. بنابراین، برخی صاحب‌نظران منابع مورد استفاده در هر تحقیق را به منابع اولیه و اساسی و منابع ثانویه و جانبی تقسیم کرده و گروه اول را مصادر و گروه دوم را مراجع نامیده‌اند (ضیف ۱۹۷۲: ۲۳۷).

اینک، براساس آنچه تاکنون در این زمینه ذکر شد، منابع و مراجع استنادی کتاب حاضر براساس چهار معیار تعداد، تنوع، اعتبار، و استفاده از منابع خارجی بررسی می‌شود.

۱. در خصوص تعداد منابع باید گفت که کتاب حاضر در مجموع از ۱۱۰ منبع، در سه بخش - منابع عمومی ۱۰ منبع، منابع دست‌اول و قدیمی ۷۰ منبع، و مراجع جدید و معاصر ۳۶ منبع - استفاده کرده است. هر چند تعداد کم یا زیاد منابع به تنهایی نمی‌تواند معیار علمی خوبی برای ارزیابی و سنجش منابع یک تحقیق باشد، از آن‌جا که این حجم از منابع متعدد و متنوع بیان‌گر دقت و اهتمام نویسنده به منابع تحقیق و جست‌وجوی وسیع و همه‌جانبه‌وی درباره موضوع خود است، می‌تواند تا حدودی بیان‌گر اهتمام و جدیت نویسنده و از مزایای این کتاب باشد.

۲. از سوی دیگر، علاوه بر تعداد فراوان منابع، منابع مورداستناد در این کتاب دارای تنوع کافی است و نویسنده محترم از منابع و مراجع تاریخی و لغوی و ادبی قدیم و جدید در حد وسیعی استفاده کرده است.

۳. در زمینه جایگاه و اعتبار منابع هم باید اذعان کرد که اکثر قریب به اتفاق منابع و مراجع این کتاب دارای ارزش و اعتبار بسیار زیادی است؛ زیرا نویسنده محترم از آثار نویسندگان برجسته قدیم و جدید استفاده کرده است.

۴. فقدان منابع به زبان‌های خارجی و غیرعربی: تنها نقصی که در منابع این کتاب مشاهده می‌شود این است که منابع این کتاب فقط به زبان عربی است و نویسنده از هیچ کتاب و منبعی به زبان‌های دیگر از جمله انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی، و فارسی استفاده نکرده است. این امر شایسته کتابی با این اهمیت و اعتبار جهانی نیست. هر چند

نویسنده محترم با استفاده از برخی ترجمه‌های آثار خارجی توانسته است تا حدودی این نقص را برطرف کند، باید گفت فقدان منابع به زبان‌های غیرعربی در این اثر مشهود است.

۴.۴ کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده‌ها و معلومات

همان‌طورکه واضح و مبهرن است، در کتاب حاضر مانند دیگر کتاب‌های تاریخ ادبیات، به بررسی تحولات ادبی در شعر دوره مملوکی پرداخته شده و دارای ماهیت گردآوری با رویکرد آموزشی است و این بدان معناست که نویسنده محترم اصولاً بیش‌تر به دنبال جمع‌آوری معلومات بوده و کم‌تر به تجزیه و تحلیل و نقد و استنتاج پرداخته است.

بنابراین، نویسنده محترم، به‌رغم استفاده از منابع بسیار فراوان و متنوع، متأسفانه، نتوانسته است از این منابع و افکار و اندیشه‌های طرح‌شده در آن به‌خوبی استفاده کند و آن‌ها را در خدمت تجزیه و تحلیل و نقد و نوآوری قرار دهد. البته، نویسنده در صفحه ۹ مقدمه ادعا کرده است که فقط به دنبال استخراج و جمع‌آوری اشعار و قصاید از مجموعه‌های شعری و دیوان‌ها نبوده است، بلکه اهداف دیگری داشته از قبیل اصلاح مسیر پژوهش‌های ادبی که مبتنی است بر جمع‌آوری معلومات و تنظیم و شرح و تکرار آرای دیگران و تجزیه و تحلیل آن‌ها. ولی، متأسفانه، چندان به این گفته خود پای‌بند نبوده است.

براین اساس، به‌رغم این‌که گاهی شاهد برخی اظهارنظر نقادانه در لابه‌لای مباحث می‌باشیم، مانند آنچه در صفحات ۱۱۰، ۱۵۶، ۲۱۱، ۲۵۸، ۲۷۱، و ۳۰۵ آمده است، این موارد اندک و جزئی در کتابی با حجمی بیش از ۵۰۰ صفحه، درمقایسه با موارد عیدیه فقدان تجزیه و تحلیل و نقد بسیار ناچیز و اندک است. به‌عنوان نمونه‌هایی از فقدان تجزیه و تحلیل و نقد می‌توان به صفحات ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۹۸، ۴۱۲، و ۴۱۸ اشاره کرد. هم‌چنین، به‌عنوان نمونه‌هایی از تجزیه و تحلیل‌های ضعیف و سطحی می‌توان به صفحات ۹۸، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶، ۲۱۲، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۳۴، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۵۷، ۴۲۵، ۴۳۶، و ۴۷۰ اشاره کرد. در این‌جا، ضمن بیان این‌که در این مختصر مجالی برای تفصیل سخن درباره فقدان یا ضعف تجزیه و تحلیل و نقد در همه نمونه‌های موجود در صفحات فوق‌الذکر وجود ندارد، به‌عنوان شاهدهی بر صحت ادعای خود به نمونه‌هایی از این نقص اشاره می‌شود:

نویسنده محترم، همان‌طورکه در مقدمه بیان کرده بود، در سراسر این کتاب تلاش کرده است از عصر مملوکی در برابر اتهام ضعف و کساد بازار شعر و ادبیات دفاع کند و

نام‌گذاری عصر مملوکی به عصر انحطاط را رد نماید. نگارنده مقاله حاضر، به‌رغم این‌که با نویسنده در دفاع از جایگاه شعر و ادبیات در عصر مملوکی کاملاً موافق است و افراط برخی مستشرقین و به‌تبع آن‌ها منتقدان عرب را در نامیدن این عصر به‌عنوان عصر انحطاط و زوال شعر و ادب غیرمنصفانه می‌داند، افراط نویسنده محترم این کتاب را در دفاع بی‌دلیل از شعر و ادبیات مملوکی غیرعلمی می‌داند. این جهت‌گیری غیرعلمی نویسنده موجب شده است که غالب صفحات خاتمه، که باید درباره بیان نتیجه پژوهش و بیان نکات ضعف و قوت شعر و ادبیات در عصر مملوکی باشد، به تعریف و تمجید و تعظیم شعر و شاعری در این عصر خلاصه شود. و حتی افراط و تعصب نویسنده کار را به جایی می‌رساند که در خاتمه کتاب در صفحه ۴۸۷ دوره مملوکی را از همه دوره‌های ادبیات عربی بالاتر می‌برد و می‌گوید: «علی‌الرغم من تأخرهم فی الزمان و سبق القدامی لهم فی کثیر من الفنون و المیادین فلم یشعروا بشیء من النقص حیال القدامی ... بل کثیرا ماتعالوا علی الاسلاف». و عجیب‌تر این‌که نویسنده بلافاصله در صفحه بعد در ادامه دفاع افراطی و جانب‌دارانه از عصر مملوکی در صفحه ۴۸۸ افراط شعرای مملوکی را در کاربرد بدیع نشانه تسط لغوی و بدیعی دانسته و می‌گوید: «هناک ناحیه لاتغیب عن الذاکرة و هی العنایة البدیعیة الّتی غلبت أدياء العصر کتّابا و شعراء فشحفوا بها لدرجة الإفراط ... هذه الظاهرة اتّخذها بعض النقاد معیارا لتهافت الأدب و ضمور بنیته، بینما نظر آخرون إليها عنوانا لزلوع لغوی و تفوق بدیعی لایحسسه إلا المتمرسون فی بلاغة القول والعارفون بأسرار التعبير». ملاحظه می‌شود که نویسنده محترم، برخلاف غالب پژوهش‌گران، که کثرت استعمال آرایه‌های بدیعی را تکلف و نقص می‌دانند، این جنبه از ویژگی شعر مملوکی را، به‌نقل از برخی صاحب‌نظران، مزیت و امتیاز شعر مملوکی می‌داند، بدون این‌که نامی از این صاحب‌نظران ببرد یا به آثارشان در پاورقی ارجاعی بدهد.

ناگفته پیداست که اگر افراط برخی مستشرقان در انتساب ضعف و زوال و انحطاط به شعر و ادبیات عصر مملوکی مغرضانه و با اهداف و انگیزه‌های استعماری باشد، و هم‌چنین تقلید و پیروی آگاهانه و ناآگاهانه برخی پژوهش‌گران عرب از این مستشرقان مغرض خودباختگی فرهنگی است، بدون شک، این‌گونه دفاع افراطی نویسنده این کتاب از عصر مملوکی نیز قابل دفاع نیست. شاید منطقی‌تر آن باشد که از یک‌سو به ضعف و کساد شعر و ادبیات در عصر مملوکی و عثمانی به‌دلیل غلبه اقوام ترک‌زبان بر جهان عرب و بی‌توجهی و عدم اهتمام به زبان و شعر عربی اعتراف کنیم و، از سوی دیگر، زیاده‌روی و افراط برخی منتقدان را با دلایل منطقی رد کنیم، نه این‌که خود در مقام دفاع از راه صواب و اعتدال خارج شویم.

نکته دیگر در این زمینه این است که نویسنده در خاتمه فصل هشتم از باب دوم (صفحات ۲۸۳ و ۲۸۴)، با استناد به شواهد ذکر شده، از آثار برخی شعرا در عصر مملوکی به دفاع از عصر مغولی و عثمانی نیز پرداخته است؛ در صورتی که استناد به آثار منظوم و مثنوی دوره ممالیک جهت نفی اتهام از دوره مغولی و عثمانی منطقی قابل دفاع نیست. خلاصه سخن این که نویسنده محترم در دفاع از شعر عربی در عصر مملوکی دچار افراط و از مسیر اعتدال خارج شده است.

شگفت آور این که نویسنده خود در صفحه ۱۰ کتاب به این افراط در دفاع خود از شعر مملوکی اعتراف کرده و گفته است: «من جملة مساعی إثبات عکس ما هو شائع عن هذا العصر و أدبه، أى رسم صورة زاهية الألوان، مشرقة القسما، حتى لو أدت بي الأمر إلى شيء من المغالاة في الشرح و التعليق و قد أكون في موقفی هذا منحاذا بعض الشيء، ... و ربما صدر عني هذا الموقف، ردة فعل في وجه المغالين، المتطرفين في الحكم على جماليات هذا الأدب و خلوه من أي أثر للإبداع».

ملاحظه می شود که نویسنده محترم خود به مبالغه و تعصب اعتراف می کند. هر چند تلاش کرده خود را از این نقص تبرئه کند و علت مبالغه و تعصب را واکنش طبیعی در برابر مخالفان متعصب بیان نماید و بدین ترتیب تقصیر را گردن مخالفان متعصب بیندازد. با این حال، این گونه واکنش ها شایسته آثار علمی با شهرت جهانی نیست.

نمونه دیگر از نقص تجزیه و تحلیل و ضعف نقد و استنتاج این که نویسنده کتاب در سراسر فصل سوم، باب سوم، با عنوان «الأسلوب السردی» (ص ۴۳۵ - ۴۶۶)، غالباً به فنون بدیع و صور خیالی اشار کرده و از بیان عناصر سرد از قبیل شخصیت ها و حوادث در شواهد شعری ذکر شده غفلت کرده است. علاوه بر آن، در شواهد شعری ذکر شده در صفحه ۴۳۸ و انتهای صفحه ۴۵۰ اساساً اثری از عناصر سرد وجود ندارد.

این گونه نواقص در این کتاب زیاد است که ما به خاطر ترس از اطاله کلام از ذکر همه موارد آن خودداری می کنیم. به نظر می رسد این نواقص به این دلیل در کتاب حاضر ایجاد شده که نویسنده محترم گویا تنها دانشجویان خود را مخاطب خود دیده و لذا با رویکرد آموزشی بیش تر به دنبال جمع آوری مطالب بوده است.

از جمله نکات دیگری که به کیفیت تجزیه و تحلیل نویسنده کتاب لطمه زده جهت گیری های غیر علمی و گاهی تعصب قومی و مذهبی است؛ هر چند نویسنده کتاب تلاش کرده تا بی طرفی علمی را رعایت کند. شاید نمونه بارز آن تعلیق نویسنده پس از ذکر ابیاتی از زجل الشیخ الزیتونی است که می نویسد: «تعلقنا علی هذا الرجل هو أننا إذا كنا نزع

فی بحننا هنا نزعة عروبيّة فسننحاز للعربان [يقصد العرب] كيفما كانوا، أما إذا كنا مع الحقّ و العدل و النظام فسنشجب فعلة العربان و ننظر إلى الزجل نظرة تقدير».

با این حال، گاهی نشانه‌هایی هرچند نادر و جزئی از تعصب قومی و مذهبی در کلامش مشاهده می‌شود. از جمله شواهد جانب‌داری مذهبی در این کتاب می‌توان به صفحه ۴۹ اشاره کرد که نویسنده، به‌رغم اعتراف به جایگاه علمی خواجه نصیر طوسی در تأسیس اولین مرکز علمی مشرق‌زمین، متأسفانه، قتل عام بغداد توسط هولاکوخان مغول را به تشویق و تحریک خواجه نصیرالدین طوسی می‌داند که، به‌رغم اطلاع تاریخی اندک نگارنده این مقاله، به‌نظر می‌رسد اتهام مشکوکی است که به اثبات نیاز دارد.

نمونه‌ای دیگر از جانب‌داری مذهبی را می‌توان در صفحه ۹۵ مشاهده کرد. هنگامی که نویسنده از محتوای کتاب *عمدة الطالب لمعرفة المذاهب*، تألیف محمد بن عبدالرحمن السمرقندی، سخن گفته و عبارت «ذکر فيه خلاف الشيعة مع العلماء» را به‌کار می‌برد که رنگ‌وبوی تعصب سنی و ضدشیعی در آن احساس می‌شود؛ زیرا نویسنده در این عبارت شیعه را یک طرف قرار داده و علما را در طرف دیگر. از این جمله برمی‌آید که مذهب شیعه با علم و علما اختلاف دارد، نه با فقهای اهل سنت.

۵.۴ میزان نوآوری و تولید علم

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که گویاترین شاخص برای سنجش میزان نوآوری و تولید علم در هر اثر علمی مقدمه و خاتمه آن اثر است؛ زیرا پژوهش‌گران در مقدمه به پرسش‌های اصلی، که در ذهن دارند و به‌دنبال پاسخی برای آن می‌گردند، اشاره می‌کنند. و پس از مراجعه به منابع مرتبط و تجزیه و تحلیل و نقد معلومات به‌دست‌آمده، سرانجام، در خاتمه کتاب به نتایج به‌دست‌آمده اشاره می‌کنند که غالباً پاسخ همان سؤال اصلی است که در مقدمه مطرح شده است.^۷

با این توضیحات، باید گفت که گویاترین شاهد برای ضعف نوآوری و تولید علم در این کتاب مقدمه و خاتمه این کتاب است؛ زیرا در این کتاب، با باب‌ها و فصل‌های فراوان، اساساً خبری از مقدمه‌ای منهج و روش‌مند نیست. حتی اگر هم مقدمه‌ای در ابتدای کتاب یا گاهی در ابتدای برخی باب‌ها یا فصل‌ها دیده شود، سؤالی مطرح نشده است. هم‌چنین، در خاتمه کتاب حاضر هم، همان‌طور که قبلاً در مبحث تجزیه و تحلیل اشاره شد، بیش‌تر به تعریف و تمجید از اوضاع ادبی عصر مملوکی پرداخته شده، بدون

این که از نتایج تجزیه و تحلیل و نقد و بیان نکات ضعف و قوت شعر و ادبیات در عصر مملوکی سخنی به میان آمده باشد.

بنابراین، باتوجه به آنچه تاکنون درباره کتاب حاضر گفته شد، انتظار نوآوری و تولید علم از این کتاب انتظاری بیهوده است. نویسنده محترم خود در مقدمه کتاب در ابتدای صفحه ۹ اعتراف کرده که کتابش مطلقاً از نوآوری بی بهره است. بنابراین، اعلان کرد: «ولو تساءل أحدنا، هل من جدید فی هذا الكتاب؟ لأجبت؛ لا جدید فی المطلق، و لكن الکاتب الحق هو الّذی یلقى بظلاله علی موضوعه و...». شاید این اعتراف نویسنده کتاب به این دلیل باشد که اصولاً نوآوری و تولید علم بر اثر تجزیه و تحلیل و نقد معلومات گذشتگان به دست می آید. و کتاب حاضر، همان طور که قبلاً اشاره شد، به علت رویکرد آموزشی، بیش تر به دنبال جمع آوری مطالب از منابع متعدد بوده و کم تر به نقد و تحلیل پرداخته است. بنابراین، نمی توان از این اثر انتظار نوآوری داشت. باین حال، به تبع برخی تجزیه و تحلیل های اندک، که در ابتدای این مبحث به آن اشاره شد، گاهی اوقات نشانه هایی هرچند اندک از نوآوری مشاهده می شود. مثلاً، اختصاص عنوان مستقلی برای بررسی اسلوب سردی در شعر مملوکی و بیان شواهدی از اشعار، که عناصر داستانی داشته اند، به رغم غفلت از تجزیه و تحلیل این عناصر در شواهد ذکر شده، می تواند از نمونه های نوآوری حداقل در قالب ساختار علمی نو و تنظیم جدید مباحث به شمار آید. ولی باید اعتراف کرد که این میزان نوآوری در این اثر حجیم بسیار ناچیز و اندک است. و شاید دلیل آن هم نه ناتوانی نویسنده کتاب، بلکه تکیه بر جمع آوری و شرح و در نتیجه عدم اهتمام لازم در تجزیه و تحلیل و نقد و نوآوری باشد.

۵. نتیجه گیری

از آن چه تاکنون در نقد و بررسی کتاب *آفاق الشعر العربي في العصر المملوکی*، تألیف یاسین الأیوبی، گفته شد نتیجه گرفته می شود که کتاب حاضر در کنار نکات قوت دارای نواقصی در زمینه شکلی و محتوا است. در این نوشتار به نکات قوت و ضعف در دو محور شکلی و محتوایی به تفصیل اشاره شد. در این جا مجدداً و به اختصار به مهم ترین نکات قوت و ضعف اشاره می شود؛ به این امید که نویسندگان محترم در تقویت نکات قوت و اجتناب از نکات ضعف اهتمام ورزند تا مجال نقد و نوآوری و تولید علم در رشته زبان و ادبیات عربی گسترش یابد.

مهم‌ترین نکات قوت:

- توجه و اهتمام به حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی؛
- رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی؛
- پیوست‌ها و نمایه‌های متعدد شامل فهرست اعلام و ابیات و آیات و امثال؛
- مطابقت کامل باب‌های سه‌گانه با عنوان کتاب؛
- استفاده از منابع فراوان و متنوع و معتبر قدیم و جدید؛
- ابتکار و نوآوری در تنظیم برخی فصل‌ها مانند «الأسلوب السردی» در بررسی اسلوب شعر مملوکی.

مهم‌ترین نکات ضعف:

- استعمال واژه‌های نامأنوس و مبهم لغوی؛
 - آشفتگی در ثبت ارجاعات و تنظیم کتاب‌نامه؛
 - وسیع و تکراری بودن موضوع کتاب؛
 - فقدان مقدمه و خاتمه‌ای منهج و روش‌مند برای برخی باب‌ها و بسیاری از فصل‌ها؛
 - تنظیم ناقص برخی فصل‌ها و در نتیجه تشابه و حتی تداخل مضامین برخی فصل‌ها با یکدیگر؛
 - استفاده از عناوین رایج و کلیشه‌ای برای فصل‌ها؛
 - اکتفا به منابع عربی و عدم استفاده از منابع به زبان‌های دیگر مانند انگلیسی و فارسی و فرانسوی و ...؛
 - افراط و مبالغه در جانب‌داری و دفاع از شعر و ادبیات عربی در عصر مملوکی و تعریف و تمجید غیرعلمی؛
 - برخی جهت‌گیری‌ها و تعصب‌های قومی و مذهبی؛
 - فقدان یا ضعف تجزیه و تحلیل و نقد به دلیل تکیه بر جمع‌آوری و گردآوری مطالب از منابع متعدد؛
 - ضعف نوآوری و تولید علم به دلیل تکیه بر نقل به جای تحلیل و نقد.
- در پایان، مجدداً تأکید می‌شود، به‌رغم موارد ذکرشده در این نوشتار درباره نواقص شکلی و محتوایی این اثر، باید اعتراف کرد نویسنده کتاب در این زمینه بسیار موفق عمل

کرده است؛ زیرا یافتن چند مورد از نواقص شکلی و محتوایی در اثری که حجم آن به ۵۶۰ صفحه می‌رسد و دارای سه باب و ۲۴ فصل و عناوین داخلی بسیار متعدد و متنوع است و فهرست محتویات آن به هشت صفحه می‌رسد، نه تنها قابل اغماض بلکه به استناد بیت زیبایی بشار بن برد که فرمود: «و من ذا الذی ترضی سجایاه کلها/ کفی المرء نبلا أن تعدّ معایبه» ستودنی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از اقوال مشهور در حوزه کتاب و کتاب‌خوانی در کشورهای عربی این است که کتاب‌ها در مصر نوشته، در لبنان چاپ، و در عراق خوانده می‌شود (السرجانی ۲۰۱۴). از طه حسین نیز نقل شده است: «مصر تکتب و لبنان يطبع و العراق یقرأ» (نازک ۲۰۱۴).
۲. ذکر این نکته لازم است که نگارنده بحث و بررسی مفصلی در خصوص روش‌ها و استانداردهای بین‌المللی ارجاع و تنظیم کتاب‌نامه انجام داده و مقاله مستقلی با نام «ثبت ارجاعات و تنظیم کتاب‌نامه» تألیف کرده که امید است به‌زودی منتشر شود.
۳. مانند ارجاع ۲، ص ۲۷؛ ارجاع ۱، ص ۳۳؛ ارجاع ۱، ص ۳۵؛ ارجاع ۱، ص ۳۹؛ ارجاع ۱، ص ۴۵؛ ارجاع ۱، ص ۶۴؛ ارجاع ۳، ص ۷۲؛ ارجاع ۱ و ۲، ص ۹۳؛ ارجاع ۱، ص ۱۰۴؛ ارجاع ۱، ص ۱۴۱؛ ارجاع ۱، ص ۲۰۲؛ ارجاع ۱، ص ۲۲۵؛ ارجاع ۲، ص ۲۷۵؛ ارجاع ۱، ص ۳۱۰؛ ارجاع ۱، ص ۳۵۲؛ ارجاع ۱ و ۳، ص ۳۸۸؛ ارجاع ۳، ص ۴۱۳؛ ارجاع ۱ و ۲، ص ۴۵۹؛ و ارجاع ۱، ص ۴۸۰.
۴. مانند ارجاع ۳، ص ۴۳؛ ارجاع ۲، ص ۱۰۴؛ ارجاع ۱، ص ۱۸۶؛ ارجاع ۱، ص ۲۳۹؛ ارجاع ۴، ص ۳۸۸؛ ارجاع ۲، ص ۳۹۶؛ ارجاع ۱، ص ۴۱۰؛ ارجاع ۲، ص ۴۱۵؛ ارجاع ۲، ص ۴۳۰؛ ارجاع ۲، ص ۴۳۵؛ و ارجاع ۳، ص ۴۴۰.
۵. مانند ارجاع ۱، ص ۱۶؛ ارجاع ۱، ص ۴۸؛ ارجاع ۲، ص ۴۹؛ ارجاع ۱، ص ۶۱؛ ارجاع ۱، ص ۱۱۸؛ ارجاع ۱، ص ۱۶۰؛ ارجاع ۱، ص ۴۲۰؛ و ارجاع ۲، ص ۴۴۳.
۶. مانند ارجاع ۳ و ۴، ص ۲۸؛ ارجاع ۱، ص ۳۲؛ ارجاع ۲، ص ۳۶؛ ارجاع ۲، ص ۴۴؛ ارجاع ۱، ص ۲۶۷؛ و ارجاع ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.
۷. باید دانست که مقدمه و خاتمه در پژوهش‌های علمی دارای ماهیت و عناصری هستند که در این‌جا مجالی برای پرداختن به آن نیست (برای اطلاع بیشتر، بنگرید به ابوسلیمان ۱۳۸۷: ۱۳۷؛ خاکی ۱۳۸۶: ۵؛ خورشیدی و دیگران ۱۳۷۸: ۸۳؛ دلاور ۱۳۸۵: ۳۳۰).

کتاب‌نامه

- ابوسلیمان، عبدالوهاب (۱۳۸۷)، روش تحقیق علمی به زبان عربی، ترجمه باقر حسینی و ملیحه طوسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- خاکی، غلام‌رضا (۱۳۸۶)، روش تحقیق: با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: بازتاب.
- خورشیدی، عباس و دیگران (۱۳۷۸)، روش‌های پژوهش در علوم رفتاری (از نظریه تا عمل)، تهران: نوین پژوهش.
- دلاور، علی (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: پیام نور.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۲۵۳۶)، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران: جاویدان.
- السرجانی، خالد (۱۳۹۳/۲/۱۲ = ۲۰۱۴/۵/۱)، حال الكتاب المصری الآن، موقع الأهرام الیومی، digital.ahram.org
- سنو، أهیف (۲۰۰۱)، محاضرات فی منهجیة البحث، بیروت: جامعة القديس يوسف، معهد الآداب الشرقيّة.
- شلبی، احمد (۱۹۷۴)، كيف تكتب بحثاً أو رسالة، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- صابری، علی (۱۳۸۴)، المنهج الصحيح فی كتابة البحث الأدبی، تهران: شرح.
- ضیف، شوقی (۱۹۷۲)، البحث الأدبی: طبیعته، مناهجه، أصوله، مصادره، قاهره: دار المعارف.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۵)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مشکین‌فام، بتول (۱۳۸۶)، البحث الأدبی: مناهجه و مصادره، تهران: سمت.
- نادری، عزت‌الله و مریم سیف نراقی (۱۳۷۲)، روش‌های تحقیق در علوم انسانی، تهران: بدر.
- نازک، محمدخضیر (۱۳۹۳/۳/۱۸ = ۲۰۱۴/۶/۷)، العراق يشهد أكبر تجمع للقراءة على نهر دجلة، موقع أبناء مسکو، <http://anba.moscow.confid>.